

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - امیل

۱۰ اپریل ۲۰۲۰



از خواندن تا آموختن

یک ماه قبل درباره مکتب بچه‌ها با دوستی گپ می‌زدیم. او از سیستم درسی شکایت داشت و می‌گفت باید خانواده‌ها متوجه آموزش کودکان خود باشند. می‌گفت اگر به فرزندان خود یاد ندهیم که مطالعه کنند، جست و جوگر باشند، به محیط و مسایل عصر خود با چشم باز نگاه کنند، روزگار ما به نخواهد شد.

او به شوخی گفت که به شما جاغوری‌وال‌ها بسیار امید داشتیم و خبرهای خوش زیاد از مکتب و تعلیم در منطقه تان شنیده بودیم ولی چند وقت پیش یک جوان جاغوری که در دانشگاه غرجستان درس خوانده بود و به دفتر ما برای کارآموزی آمده بود، چیزهایی گفت که از شما هم ناامید شدیم. او گفت در جریان کار متوجه شدم که جوان تحصیل کرده چندان سواد ندارد. یک روز پرسیدم بچیم کشورهای همسایه افغانستان را می‌شناسی؟ حدسم درست بود، او نام همسایه‌های افغانستان را پوره بلد نبود. بعد پرسیدم یک بندر افغانستان را نام بگیر، در جواب گفت چاریکار! دوستم گفت حیران ماندم.

در چند روز گذشته کلیپ گروهی از محصلان در فیسبوک دست به دست می‌شود که در آن محصلی می‌گوید سنگین وزن‌ترین حیوان گاو است. دیگری ظاهراً نام برج ایفل را تازه شنیده است. سومی نام اوباما برایش ناآشناست. چهارمی می‌گوید بارسلونا یکی از بازگیران تیم بارساست. دانستن این چیزها مشکل کسی را حل نمی‌کند ولی آزمون خوبی برای سنجش حدود باز یا بسته بودن گوش و چشم آدم کابل شیشه‌ای است.

این دو اتفاق مرا به فکر انداخت. از نیما که صنف نهم مکتب است پرسیدم "قوه قضائیه چیست؟" گفت: "استره محکمه همو چیزا نیست؟" پرسیدم: "قوه مقننه چیست؟" گفت: "همونائی که قانون جور می‌کنند." گفتم: "یک نهاد یا اداره قانون‌ساز را نام ببر." گفت: "شنیدیم ولی یادم نیست." پرسیدم: "قوه اجرائیه چیست؟" گفت: "همونائی که کارها ره اجراء می‌کنند."

نیما صنف نهم است، صدایش غر شده و پانزده سال دارد. سه سال بعد حق رأی خواهد داشت. احتمالاً به زمان و زمین انتقاد خواهد داشت و مثل خیلی جوان‌های دیگر خیال‌ها و آرزوهای داغ خواهد داشت. اما، او و هم‌دوره‌هایش چقدر آماده کار و مبارزه خواهند بود؟

من در حد توان و فرصت کوشش می‌کنم نیما کتاب بخواند. روی برخی مسایل باهم صحبت می‌کنیم. آن روز در مورد سه قوه گپ زدیم. روز بعدش تصمیم گرفتم کتاب ۲۱ درس برای قرن ۲۱ را مشترکاً چهار نفری بخوانیم. یک پراگراف می‌خوانیم و در مورد مسایل مطرح شده در آن صحبت می‌کنیم. اما در چند صفحه اول به گل ماندیم. نیما قبلاً ظاهراً بخش‌هایی از آن کتاب را مرور کرده و در اول پیشنهادش این بود که من با نوید کتاب را بخوانم و هر وقت به فلان صفحه رسیدیم او هم به ما خواهد پیوست. گفتیم خیر است تو بیا یک رقم می‌خوانیم که برای خودت هم جالب باشد. آمد و کار جالب شد.

ترجمه فارسی کتاب با عنوان "آرمان‌زدائی" شروع شده است. در پراگراف اول مسایلی چون روایت، افسانه، فاشیسم، کمونیزم، لبرالیزم، نخبگان (یا طوری که مترجم نوشته "فراستان") آمده است. از نیویارک، برلین و مسکو به صورت نمادین نام برده شده است. اگر آدم نداند آرمان‌زدائی چه مفهوم دارد، فاشیسم چیست، کمونیزم چه می‌گوید، افسانه چیست و روایت یعنی چی، یا مسکو و برلین و نیویارک کجایند و چرا پایگاه نمادین این سه روایت خوانده شده‌اند، کجا بحث کتاب را پی‌گیری خواهد توانست.

چند روز است در قرنطین روزانه مدتی را صرف این کتاب می‌کنیم. تازه سه صفحه را خوانده‌ایم. مکتب نیما و نوید را آماده مطالعه این کتاب نکرده است.

بلبل‌خوانی رایج در مکتب که در آن تلفظ کلمه و کشیدن صدا مساوی به خواندن و آموختن است؛ بحث و مباحثه، تحقیق و جست و جو تشویق نمی‌شود؛ کار را بسیار سخت ساخته است. در یک صنف معیاری کابل حدود ۱۸ مضمون درس داده می‌شود. بیشتر کتاب‌ها با عجله روخوانی می‌شوند. فرصت روخوانی کامل تعدادی از کتاب‌ها برای معلم و شاگرد پیدا نمی‌شود. بیشتر مطالب کهنه و بی‌ربط به مسایل روز، تکراری و اضافی می‌باشند و بیشتر جوانان بدون آن که حداقل در یک عرصه صاحب دانش یا مهارت نسبی شوند سند "دانش آموختگی" می‌گیرند.

واقعیت این است که آموزش نیما و نوید در توان من نیست. شما هم به تنهایی توان تربیت اطفال خود را ندارید. هیچ کدام ما فرصت، مهارت و حوصله این کار نداریم. برای این کار سیستم آموزشی، جامعه و خانواده باید باهم کار کنند. می‌بینید که ویرانی مکتب، کشتن معلم، تخریب سیستم تعلیمی، کتاب‌سوزی و دزدی پول معارف چگونه همه ما را متأثر می‌سازد؟ می‌بینید که اگر پول مکتب را وزیر ری موتر زرهی بخرد یا بلند منزل آباد کند چگونه محیط رشد کودکان ما تخریب می‌شود؟